

تحلیل راهکارهای تقویت حیا و عفاف بر اساس آموزه های قرآن و حدیث

محمد اشرف*

چکیده

حیا و عفت به عنوان مکانیسم های محافظتی در ابعاد روانی و اجتماعی عمل کرده و بر پایه اصولی چون ایمان، اعتدال و مسئولیت پذیری استوارند. در سطح فردی، ایمان به عنوان محور اصلی با ایجاد حس مسئولیت پذیری در برابر خداوند، بازدارنده ی تمایلات ناسالم شناخته می شود. همچنین، اعتدال در ارضای غریزه جنسی با تأکید بر ازدواج به موقع، راهکاری تعادلی محسوب می شود. در سطح خانوادگی، خانواده به عنوان نخستین نهاد تربیتی، مسئول انتقال ارزش ها از طریق الگوسازی رفتاری، رعایت حریم خصوصی و آموزش اصول اخلاقی است. آیاتی مانند ضرورت اجازه گیری کودکان برای ورود به حریم والدین و تفکیک بستر خواب فرزندان، بر حفظ سلامت روانی کودکان تأکید دارد. در سطح اجتماعی، ایجاد فضای سالم با رعایت حجاب، کنترل نگاه به نامحرم و پرهیز از عوامل تحریک کننده مورد توجه است. آیات و روایات، حجاب را ابزاری برای صیانت از کرامت زن و کاهش تعرضات اجتماعی معرفی می کنند. چالش ها شامل نفوذ رسانه های غیراخلاقی و تغییر الگوهای فرهنگی است که اجرای این راهکارها را دشوار می سازد. پیشنهادها مبتنی بر همکاری نهادهای آموزشی، خانواده و حکومت، تولید محتوای اخلاق محور و تقویت قوانین حمایتگر است. در نهایت، تلفیق آموزه های دینی با نیازهای جامعه ی معاصر، گامی ضروری برای تحقق جامعه ای متعادل و عفت مدار است.

واژگان کلیدی: حیا، عفت، عفاف، پاکدامنی، حجاب

* دانش آموخته کارشناسی ارشد مذاهب اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، ashraf1254184@gmail.com

مقدمه

مقاله حاضر به بررسی راهکارهای رفع بی‌حیایی و بی‌عفافی در چارچوب آموزه‌های اسلامی و با توجه به اهمیت حیا و عفت به‌مثابه پایه‌های اخلاقی و اجتماعی خواهد پرداخت. این راهکارها در سه سطح فردی، خانوادگی و اجتماعی مبتنی بر منابع قرآنی، روایی و فقهی شیعه مورد بررسی و بحث قرار خواهند گرفت.

۱. در سطح فردی

۱-۱. ایمان

بین حیا و ایمان رابطه مستقیمی وجود دارد. چنانکه امام صادق (ع) می‌فرماید: «کسی که حیا ندارد ایمان ندارد.» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۰۶)

ایمان، توانایی برجسته روحی به انسان می‌دهد تا وی در برابر هجوم هوی و هوس سرکش، پایداری کند و در فراز و فرود زندگی، به کمال برسد.

انسانی که اعتقاد به اصول و ارزش‌ها دارد، در واقع به سرچشمه همه مهربانی‌ها، لطافت‌ها، عاطفه‌ها، عشق‌ها، زیبایی‌ها و هنرمندی‌ها و ابداع‌ها ایمان دارد و چنین ایمانی، همچون بنیان مرصوص است (صف/ ۴) که هیچ تند بادی، از آزمندی، فزون‌خواهی و خشونت‌طلبی نمی‌تواند وی را آشفته سازد.

ایمان به خدا و زندگی پس از مرگ از مهم‌ترین و قوی‌ترین عوامل پیشگیری از شهوات و هوس‌هاست. شخص با ایمان، خداوند را همه جا حاضر و ناظر می‌بیند و باور دارد که همه کارهای او به وسیله فرشتگان الهی در پرونده ای ثبت می‌شود و روزی مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت و سرنوشت نیکوکاران، بهشت و کیفر تبه‌کاران دوزخ است.

علی (ع) فرمود: «فعصم السعداء بالایمان و خذل الاشقیاء بالعصیان» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۶، ص ۳۴۴) خداوند سعادتمندان را به وسیله ایمان (از خطر گناه) حفظ کرد و ظالمان را به خاطر عصیان و نافرمانی، ذلیل و خوار گرداند.

از جمله راهکارهای عفت و حیا، ایمان است، کسی که ایمان دارد به اینکه خداوند، ناظر اعمال اوست، هرگز تن به ناپاکی و بی‌عفتی نمی‌دهد.



امام جواد (ع) فرمود: «بدان که از دایره دید خداوند بیرون نخواهی بود، اکنون بین چگونه هستی». (مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۵۸)

۱-۲. دوری از افراط و تفریط در غریزه

از راهکارهای تقویت حیا و عفاف، پرهیز نمودن از افراط و تفریط در بهره‌گیری از غریزه که هر دو مذموم و ناپسند است. حضرت علی علیه‌السلام منشأ افراط و تفریط را نادانی می‌داند و می‌فرماید: «لا یری الجاهل الا مفرطاً او مفرطاً». (فلسفی، گفتار فلسفی بزرگسال و جوان از نظر افکار و تمایلات، ص ۱۸۷)

اعتدال و میانه‌روی در بهره‌گیری از غریزه جنسی، روشی است که منطبق با سنن آفرینش است. در این روش نه غریزه جنسی آزاد و خودسر است و نه سرکوب و مطرود می‌گردد. بلکه این تمایل طبیعی با اندازه‌گیری صحیح از حمایت قانون و اخلاق برخوردار است و در حدود مصلحت فردی و اجتماع موجبات ارضایش فراهم می‌آید. پایه‌گذاران روش اعتدال در درجه اول پیامبران خدا بودند. اینان به امر الهی در طول اعصار و قرون متمادی از طرفی مردم را به زناشویی تشویق کرده‌اند و از طرف دیگر با هر قسم لایبالی‌گری و انحراف‌های جنسی مبارزه نموده و جوامع بشری را از آن‌ها برحذر داشته‌اند.

مرحوم صدر الدین بلاغی، در این باره می‌نویسد:

«شک نیست که اسلام به وجود و اهمیت غرایز اعتراف کرده، ولی هیچ‌گاه غرایز را برای هماهنگی با چهار پایان آزاد نگذاشته و هرگز روا نداشته است که انسان تنها از روزه غرایز عالم خلقت را به تماشا بنشیند؛ و اما این که اسلام مرد و زن را ملزم ساخته که هر یک حاجت جنسی آن دیگر را برآورد، دلیل آن نیست که این شریعت انسان را از سطح عالی اخلاقی و فضیلت به درّه پیروی از غریزه تنزل داده، بلکه مقصود اسلام از این الزام آن است که حاجات ضروری و طبیعی مردم برآورده شود.» (بلاغی، برهان قرآن، ص ۱۶۴)

مسیحیان درباره غریزه جنسی، یعنی میل مرد به زن و زن به مرد، عقیده دارند این غریزه یک میل پست و ناپاک و علاقه پلید و شرم‌آور می‌باشد و به اصطلاح ازدواج پیوند زشت و فاسدی است که انسان را از رسیدن به مقام معنویت و تقوی باز می‌دارد! تا آن‌جا که

کشیشان کاتولیک و همچنین زنان و مردان تارک دنیا، در تمام عمر، مجرد زندگی می کنند و هرگونه ازدواج را مخالف این مقام روحانی تصور می کنند!

اما اسلام، میل جنسی را یک غریزه طبیعی و مقدس دانسته و ارضای غریزه جنسی را لازم و ازدواج و علاقه به زن را مبارک و پسندیده می داند. امام صادق علیه السلام در این زمینه فرموده است: «من اخلاق الانبياء حب النساء؛ دوست داشتن و علاقه به زن از اخلاق و صفات پیامبران است.» (اردستانی، اسلام و مسایل جنسی و زناشویی، ص ۲۳)

۱-۳. ازدواج

بهترین راه در دوره جوانی فرزند برای رفع بی حیایی و مقابله با بی عفتی، ازدواج است. ازدواج در حفظ پاک دامنی و دین داری تأثیر بسیاری دارد.

هرگاه یکی از اصحاب و یاران رسول خدا زن می گرفت، حضرت می فرمود: «دینش کامل شد.» و نیز می فرمود: «هر کس می خواهد پاک و پاکیزه و بدون گناه خدا را ملاقات کند، به وسیله ازدواج عفت و پاک دامنی خود را حفظ نماید.» (همان، ص ۲۳)

خداوند وجود همسر را آیه و نشانه خودش بیان می کند و پیامبر اکرم، خانواده را اصیل ترین نهاد اجتماعی معرفی نموده است؛ به طوری که می فرماید: ما بنی فی الاسلام احبّ إلى الله عزوجلّ من التزویج؛ «در اسلام نهادی در نزد خداوند محبوب تر از ازدواج بنا نشده است.» از دیدگاه اسلام هر کس ازدواج می کند، نیمی از دینش حفظ شده و از سوی دیگر اکثر اهل آتش افراد مجرد هستند. معلوم می شود که غریزه شهوت تا چه اندازه انسان را به گناه می کشاند و انسان را در پرتگاه سقوط قرار می دهد. یکی از سنن عالیّه رسول اکرم و انّمّه هدی پرداخت مخارج ازدواج برخی از افراد بوده است. در قرآن کریم نیز به ازدواج ساده و آسان و بی ریا و بی تکلف که یکی از مهم ترین طرق مبارزه با فحشاء می باشد، توصیه شده است؛ زیرا این نکته مسلم است که برای برچیدن بساط گناه باید از طریق اشباع صحیح و مشروع غرایز وارد شد. خداوند متعال در قرآن می فرماید:

«وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ (نور/ ۳۲)



مردان و زنان را همسر دهید و همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را اگر فقیر و تنگدست باشند. خداوند آنان را از فضل خود بی نیاز می سازد خداوند واسع و آگاه است.»

مرحوم طبرسی در تفسیر آیه چنین گفته است:

اکنون خداوند بندگان خود را مأمور به ازدواج می کند تا از زنا بی نیاز شوند و می فرماید: ای مردم مؤمن، زنان و مردان آزادی که همسر ندارند و غلامان و کنیزان پاکدامن یا با ایمان را همسر بدهید. این دستور استجابی است نه وجوبی. از پیامبر خدا نقل شده است، هر کس آیین فطری مرا دوست دارد، به سنت من گرایش پیدا کند و نکاح از سنت من است.

سپس درباره افراد آزاد می فرماید، اگر اینها گرفتار تنگدستی هستند، خداوند پس از ازدواج بی نیازشان می کند. فضل خداوند بسیار و به حال و مصلحت ایشان آگاه است و بر وفق مصلحت با آنها رفتار می کند. (طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۷، ص ۱۳۲-۱۳۱)
از نظر اسلام ازدواج عامل حفظ عفت افراد است و در واقع یکی از اهداف عالی ازدواج، حفظ عفت است. خداوند در این زمینه از واژه لباس استفاده کرده است و می فرماید:

«أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ...» (سوره بقره/ ۱۸۷) برای شما در شب های ماه رمضان مباشرت با زنان خود حلال شد که آنها جامه ستر و عفاف شما و شما نیز لباس عفت آنها هستید و خدا چون دانست که شما در کار مباشرت زنان و به نافرمانی نفس، خود را در ورطه گناه می افکنید، از حکم حرمت [در شب های رمضان] درگذشت و گناه شما را بخشید. از اکنون رواست در شب رمضان با زن های خود مباشرت کنید و آنچه را خدا بر شما مقرر داشته طلب نمایید....»

گویند پیش از تحلیل این آیه، آمیزش با همسران در شب های ماه رمضان حرام بوده و چون گروهی از جوانان مسلمان- که قدرت کنترل خویشان را نداشتند -شب های ماه

رمضان با همسران خود آمیزش می نمودند، این آیه نازل شد. (بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه مورد بحث)

از جمله نکاتی که از این آیه برداشت می شود، این است که اگر تجویز آمیزش باعث حفظ تقوا باشد، طبعاً جلوگیری از غرایز جنسی موجب بی تقوایی و فساد خواهد بود. در شریعت مقدّسه اسلام هدف عالی از ازدواج تنها تسکین غریزه نیست. ازدواج همچون کشت باغی بارور و سایه دار است که انسان را در میان تلاطم این همه رویدادهای زندگی آرامش می بخشد. در قرآن کریم آمده است:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم/ ۲۱) و از نشانه های او این که همسرانی از جنس خود شما برای شما آفریده تا در کنار آنها آرامش یابید و در میانتان مودّت و رحمت قرار داد. در این، نشانه هایی است برای گروهی که تفکّر می کنند.

تجربه ممتد هم نشان داده است که سود بزرگ زناشویی سکون و آرامش است. اگر همه نظم و نثر ادبا و فلاسفه جهان را درباره زن و ازدواج بررسی و خلاصه گیری کنیم، بیانی عالی تر و وافی تر از بیان قرآن مجید نخواهیم یافت. عبارت لتسکنوا الیها، تجربه های چندین هزار ساله بشر را نشان داده است. (کمالی، توان و مقام زن، انتشارات هاد، ص ۷۴-۶۸)

۲. در سطح خانواده

۲-۱. رفتار والدین در محیط خانواده

آدمی از کودکی در کنار پدر و مادر خود زندگی می کند. از این رو خانواده، اولین و مهم ترین نهاد تربیتی فرزندان است. پدران و مادران باید مواظب گفتار و رفتار خود باشند و از مرز حیا پا را فراتر نگذارند. آنان باید بدانند فرزندان شان درس حیا و عفاف یا بی حیایی و گستاخی را ابتدا از محیط خانه و روابط صحیح یا نادرست والدین خود می آموزند. درست است که پدر و مادر به فرزندان شان محرم هستند ولی نباید مصالح اجتماعی خود و آنان را فدای هوس های بی جا کنند.



اسلام به منظور تثبیت حیا در محیط خانواده، به نکات ظریفی اشاره کرده است؛ مانند: جدایی بستر پسران و دختران، رعایت اصول مسائل جنسی، تأکید به اجازه گرفتن فرزندان برای ورود به جایگاه خصوصی پدر و مادر و... .

قرآن مجید والدین را موظف کرده که به کودکان خود آموزش دهند در سه وقت که آنها به استراحت می‌پردازند، بدون اجازه وارد نشوند. (نور/ ۵۸) همچنین آنها باید از شوخی‌های تحریک‌آمیز و پوشیدن لباس‌های نامناسب پرهیز کنند تا زمینه گناه فراهم نشود. قانون طبیعت این است که از سن شش سالگی تا زمان بلوغ، تمایل جنسی در حال اختفا و خاموشی باشد. اسلام برنامه تربیت را با قانون طبیعت هم‌آهنگ کرده و هماهنگی قوانین تکوین و تشریع را مراعات نموده و با روش‌های عملی، موجبات اختفای تمایل جنسی کودکان را فراهم آورده است.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يُلْغُوا الْعِلْمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَصْعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهْرِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ...» (نور/ ۵۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید باید بردگان شما و همچنین کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده‌اند، در سه وقت از شما اجازه بگیرند: قبل از نماز فجر و در نیمروز هنگامی که لباس‌های [معمولی] خود را بیرون می‌آورید و بعد از نماز عشاء. این سه وقت خصوصی برای شما است...»

مرحوم طبرسی در تفسیر آیه چنین گفته است:

ای مردم مؤمن، غلامان و کنیزان و اطفال نابالغ خود را امر کنید که وقتی می‌خواهند وارد اطاق خلوت شما شوند، از شما اذن بگیرند. برخی گفته‌اند تنها غلامان باید اذن بگیرند نه کنیزان. از امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام نیز چنین روایت شده است. مقصود از کودک، بچه‌ای است که عورت را تمیز می‌دهد. جبائی گوید: اذن گرفتن در همه حال واجب است؛ مگر برای بردگان و کودکان که در سه وقت واجب است.

یکی پیش از نماز صبح؛ زیرا در این حال ممکن است انسان برهنه به خوابگاه رفته باشد یا این که به حالی باشد که نخواهد کسی او را ببیند؛ و دیگر به هنگام خواب نیمروز که لباس را از تن بیرون آورده‌اید؛ و نیز بعد از نماز عشاء که مردم با همسر خود خلوت می‌کنند. فرمان خدا این است که در این سه وقت که موقع خلوت و استراحت است کودکان و غلامان اجازه بگیرند. پس از تفصیل این سه وقت، اکنون درباره آن به طور اجمال می‌فرماید: ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ؛ این سه وقت برای شما عورتند. علّت این که وقت را عورت نامیده، این است که انسان در این اوقات لباس را از تن بیرون می‌کند و عورتش ظاهر می‌شود.

در تفسیر نمونه آمده است: بدیهی است این دستور متوجّه اولیای اطفال است که آن‌ها را وادار به انجام این برنامه کنند، چرا که آن‌ها هنوز به حدّ بلوغ نرسیده‌اند تا مشمول تکالیف الهی باشند و به همین دلیل مخاطب در اینجا اولیاء هستند.

ضمناً اطلاق آیه هم شامل کودکان پسر و هم کودکان دختر می‌شود و کلمه "الذین" که برای جمع مذکر است، مانع از عمومیت مفهوم آیه نیست، زیرا در بسیاری از موارد این تعبیر به عنوان تغلیب بر مجموع اطلاق می‌گردد.

ذکر این نکته نیز لازم است که آیه از کودکانی سخن می‌گوید که به حدّ تمیز رسیده‌اند و مسائل جنسی و عورت و غیر آن را تشخیص می‌دهند؛ زیرا دستور اذن گرفتن خود دلیل بر این است که این اندازه می‌فهمند که اذن گرفتن یعنی چه؛ و تعبیر به "ثلاث عورات" شاهد دیگری بر این معنی است.

در آیه بعد حکم بالغان را بیان کرده می‌گوید:

«وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ... (نور/ ۵۹)؛

و هنگامی که اطفال شما به سن بلوغ رسیدند باید اجازه بگیرند، همان گونه که اشخاصی که پیش از آن‌ها بودند اجازه می‌گرفتند.»

واژه "حلم" (بر وزن "کتب") به معنی عقل آمده است و کنایه از بلوغ است که معمولاً با یک جهش عقلی و فکری توأم است و گاه گفته‌اند "حلم" به معنی رؤیا و خواب دیدن

است و چون جوانان، مقارن بلوغ، صحنه‌هایی در خواب می‌بینند که سبب احتلام آن‌ها می‌شود، این واژه به عنوان کنایه در معنی بلوغ به کار رفته است. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ذیل آیه مورد بحث)

این حکم مخصوص به مکانی است که پدر و مادر در آن‌جا استراحت می‌کنند و گرنه وارد شدن در اطاق عمومی، مخصوصاً به هنگامی که دیگران هم در آن‌جا حاضرند و هیچ‌گونه مانعی در کار نیست، اجازه گرفتن لزومی ندارد.

ذکر این نکته نیز لازم است که جمله کَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ، اشاره به بزرگسالان است که در همه حال به هنگام وارد شدن در اطاق موظف به اجازه گرفتن از پدران و مادران بودند، در این آیه افرادی را که تازه به حد بلوغ رسیده‌اند، هم ردیف بزرگسالان قرار داده که موظف به استیذان بودند. (همان)

برای ریشه کن ساختن یک مفسده اجتماعی مانند اعمال منافی عفت، باید مجموعه‌ای ترتیب داد از آموزش فکری و فرهنگی آمیخته با آداب اخلاقی و عاطفی و همچنین آموزش‌های صحیح اسلامی و ایجاد یک محیط اجتماعی سالم، اجازه گرفتن فرزندان به هنگام ورود به خلوتگاه پدران و مادران، نشان می‌دهد که اسلام از هیچ یک از ریزه‌کاری‌های مربوط به این مسأله غفلت نکرده است.

افراد زیادی به اعتراف خودشان بر اثر بی‌توجهی پدران و مادران به این امر و مشاهده آنان در حال آمیزش جنسی یا مقدمات آن به مرحله‌ای از تحریک جنسی و عقده روانی ایده‌اند که عداوت شدید پدر و مادر، در سر حد قتل! در دل آن‌ها پیدا شده و خود آن‌ها نیز شاید تا مرز انتحار پیش رفته‌اند. (همان)

باید توجه داشت که دوران بین شش تا دوازده سالگی از نظر غریزه جنسی دوران مخصوصی است. در این دوره غریزه جنسی مانند آتشی است که در زیر خاکستر پنهان است و در ایام بلوغ آن خاکستر کنار می‌رود و آتش زبانه می‌کشد و از سوی دیگر برنامه طبیعت و قانون خلقت این است که تمایل جنسی در سنین بین شش تا دوازده سالگی باید در حال اختفاء باشد.

۲-۲. آموزش عفاف از دوران کودکی

از روشهای فراگیر نمودن و تقویت عفاف در خانواده، آموزش فرزندان از همان دوران کودکی است تا خانواده های مسلمان بتوانند فرزندانشان را از همان خردسالی با حیا، عصمت و عفت تربیت کنند. این شیوه در دین مبین اسلام مورد توجه خاصی قرار گرفته است.

رسول اکرم (ص) فرمود:

زنهای نامحرم از بوسیدن پسر بچه ای که سنش از هفت سال تجاوز کرده است خودداری کنند. (طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۲۲۳)

امام کاظم (ع) فرمود: وقتی دختر بچه شش ساله شد، مرد نامحرم حق ندارد او را ببوسد و همچنین نمی تواند او را در آغوش بگیرد. (طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۷۱)

۲-۳. آشنا سازی فرزندان با اسوه های عفاف و حیا

پیامبران و اولیای الهی همگی در زمان خود الگوی شرم و حیا بودند. ما شیعیان و پیروان مکتب ناب محمدی (ص) که سیره و سنت آن بزرگواران را سرمشق خود قرار داده ایم، این صفت نیکو را نیز باید از آنان یاد بگیریم. نمونه های زیر برای آشنایی و بصیرت بیشتر ارائه می شوند:

حیای پیامبر اسلام (ص):

پیامبر (ص) هر وقت با مردم صحبت می کرد عرق شرم بر پیشانی داشت و هیچ گاه به کسی خیره نمی شد. (کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۶۵)

وقتی مردم قلعه بنی قریظ به پیامبر و مسلمانان دشنام دادند، به آنها فرمود: ای بندگان طاغوت ها! مرا شماتت می کنید؟ «اخشئوا اخسئکم الله؛ دور شوید، خدا شما را دور گرداند.»

عرب معمولاً این خطاب را برای سگ و خوک به کار می برد. در این هنگام، کعب بن اسد به پیامبر (ص) گفت: ای ابوالقاسم! شما که فحاش نبودید؟ امام صادق (ع) می فرماید: وقتی پیامبر (ص) این جمله را از این مرد شنید، از روی خجالت آن چیزی که در



دستش بود بی اختیار به زمین افتاد و ردای آن حضرت از دوشش به عقب برگشت. (قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۶۲) این در حالی است که آن حضرت به طور مستقیم حرف زشتی نزده بود.

حیا و عفت حضرت فاطمه (س):

در روایتی آمده است که مرد نابینایی اجازه خواست تا به خانه حضرت فاطمه (س) وارد شود. آن حضرت پوششی طلبید و خود را با آن پوشاند. رسول خدا (ص) به فاطمه (س) فرمود: آن مرد، نابیناست و تو را نمی بیند، چرا خود را پوشاندی؟ فاطمه (س) فرمود: اگر او مرا نمی بیند من او را می بینم و بوی مرا استشمام می کند. حضرت فرمود: گواهی می دهم که به راستی پاره تن من هستی. (مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۸)

حیا و عفت حضرت زینب (س):

یکی از صفات ارزشمند حضرت زینب (س) که در دوران اسارتش تجلی کرد، حیا و نجابت او بود. وقتی کاروان اسرای آل محمد (ص) وارد کوفه شدند، کوفیان بر حسین (ع) و جوانانش گریستند در حالی که همگی در آن جنایت شریک بودند. حضرت زینب (س) نتوانست این صحنه را ببیند، فرمود: آیا می دانید چه جگری از رسول خدا را پاره کردید و چه پیمانی گسستید؟ خزیم اسدی می گوید: متوجه زینب شدم، به خدا سوگند، زنی را سخنران تر از او ندیدم که سر تا پا شرم و حیا باشد. (قنبری همدانی، از عاشورا تا اربعین، ص ۹۹)

اوج حیای حضرت زینب (س) را می توان در مجلس یزید مشاهده کرد؛ وقتی که فریاد آهنین حیا بر فرق مجسمه بی شرمی فرود آمد که ای پسر آزادشدگان! آیا از عدالت است که تو زنان خود را در پرده بنشانی و دختران رسول خدا (ص) را اسیر کنی؟ (مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۳)

زینب (س) با این سخن، بر حجاب و حفظ حرمت و حیا اصرار می ورزد و نشان می دهد که در هر حال باید مرز حیا و حریم خود را پاس داشت.

۲-۴. توجه دادن فرزندان به آثار و فواید عفاف و حیا

از راهکارهای مهم در رفع بی حیای و بی عفتی در فرزندان توجه دادن آنها و آشناسازی فرزندان با آثار و فواید عفاف و حیا می باشد که این امر منجر به رفع بی حیایی و بی عفاف خواهد گشت، برخی از آثار و فواید عفاف و حیا عبارتند از:

۱ - پیش گیری از گناه: یکی از عوامل کنترل غریزه جنسی، حیاست. حیا نیروی بازدارنده از زشتی ها و گناهانی است که با آبرو و حیثیت انسان مرتبط است. امام علی (ع) می فرماید: «هر کس لباس حیا بپوشد، مردم عیب او را نمی بینند.» (نهج البلاغه، قصار ۲۲۳)

۲ - کرامت نفس: با شرم و حیا و ترك گناه، انسان به کرامت حقیقی خود دست می یابد. امام علی (ع) می فرماید: از سخن هیچ کس راضی نشو، مگر این که از کارش راضی شوی و از کار کسی راضی مشو، مگر این که از عقلش خشنود باشی و از عقل او راضی مشو، مگر این که از حیای او راضی باشی، زیرا در طبیعت انسان، کرامت و پستی قرار داده شده است. اگر حیا نزد انسان قوی باشد، کرامت و بزرگ منشی نزدش قوی خواهد بود و اگر حیا نزد او ضعیف باشد، ذلت و پستی اش زیاد خواهد بود. (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۱۰)

۳ - عفت و پاکدامنی: ایمان رابطه تنگاتنگی با عفت دارد، چون عفت، پرهیز از گرایش های حرام، به ویژه در زمینه های جنسی و مالی است. استمرار حیا، آدمی را به عفت و پاکدامنی سوق می دهد. از این رو در ادبیات مذهبی، واژه عفت و حیا در کنار هم به کار رفته است. امام علی (ع) می فرماید: «علی قدر الحیاء تكون العفة؛ (تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۳۴۷) میزان عفت به میزان حیاست.»

در برخی از روایات، عفت ورزی پس از با حیا بودن مطرح شده است و این، هم نشان دهنده تقدّم رتبی حیا بر عفت و هم نشان دهنده تقدّم عملی حیا بر عفت است؛ یعنی کسی که به حیا آراسته شود به عفت هم آراسته خواهد شد.



۴ - انجام خوبی‌ها: بسیاری از خوبی‌ها از آثار حیاست. امام صادق (ع) می‌فرماید: اگر تأثیر شرم و حیا نبود، احترام مهمان و وفای به عهد مراعات نمی‌شد. اگر حیا نبود، در قضای حوایج و جلب نیکی‌ها و اجتناب از بدی‌ها اقدامی صورت نمی‌گرفت. بسیاری از فرایض، در پرتو حیا جامه عمل می‌پوشد، زیرا بعضی از مردم اگر حیا نبود و از ملامت دیگران نمی‌ترسیدند، مراعات حق پدر و مادر و ارحام خود را نمی‌کردند و اگر حیا نبود، امانت‌های مردم را رد نمی‌نمودند و از هیچ عمل منافی با عفت، چشم‌پوشی نمی‌کردند. (مجلسی، بحارالانوار، ج ۳، ص ۸۱)

۵ - محبت خداوند: پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «خداوند انسان با شرم و پاک‌دامن را دوست دارد و از بی‌شرمی گدای سمج، نفرت دارد.» (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۱۲)

۶ - پاک شدن گناهان: امام سجاد (ع) چهار چیز را سبب پاک شدن گناهان می‌داند: کار کردن به نفع مردم، راست‌گویی، شرمساری نزد خدا و مردم و خوش رفتاری با خانواده. (شیخ صدوق، خصال، ج ۱، ص ۲۲۲)

۷ - موفقیت: یکی از آثار گران‌سنگ حیا، کسب پیروزی و کام‌یابی در زندگی است. رسول خدا (ص) نرمش، مهربانی، در نظر داشتن خدا، سلامت، دوری از بدی، خوش‌رویی، گذشت، پیروزی و خوش‌نامی در میان مردم را از فواید حیا ذکر کرده‌اند. (بحرانی، تحف العقول، ص ۲۰)

۸ - تبدیل گناه به ثواب: پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: چهار صفت است که اگر در انسان باشد هر چه گناه کرده باشد، سر تا پایش گناه باشد، خداوند گناهانش را تبدیل به حسنات می‌کند: راست‌گویی، حیا، خلق نیکو و شکر.

معنای این حدیث آن است که با چهار صفت فوق، انسان متحول می‌شود و با این تحول روحی، گذشته‌اش جبران می‌شود.

۳. در سطح جامعه

۳-۱. ایجاد فضای سالم در جامعه

یکی از مسائلی که اسلام بر آن تأکید ورزیده و در پیدایش حیا و عفت عمومی تأثیر فراوان دارد، قراردادن حریم بین زن و مرد است. اسلام در عین حال که با حضور زنان و فعالیت اجتماعی آنان در جامعه مخالفتی ندارد و آزادی فردی و اجتماعی آنها را به رسمیت شناخته است، به منظور اشاعه عفت و حیا و مصون بخشی، توصیه‌ها و مقرراتی را در روابط زن و مرد وضع کرده است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱ - پرهیز از نگاه آلوده؛ ۲ - خلوت نکردن با نامحرم؛ ۳ - نداشتن تماس بدنی با نامحرم؛ ۴ - پرهیز از عوامل تحریک‌آمیز.

در روایت است که امام علی (ع) دوست نداشت به زنان جوان سلام کند و می‌گفت: می‌ترسم صدای آنان مرا به وجد آورد و گناهش بیش از ثوابش باشد. (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۷۴)

وقتی امام معصوم این قدر احتیاط می‌کند، تکلیف دیگران روشن است، زیرا این احتیاطها به حال جامعه مفید است، هر چند ممکن است خوش‌آیند بعضی از افراد نباشد. وقتی امام علی (ع) مطلع شد اهل عراق در این امر مسامحه می‌کنند، خطاب به آنان فرمود: ای اهل عراق! آگاه شدم که زنان در بین راه به مردان تنه می‌زنند، آیا حیا نمی‌کنید؟ (همان) فقهای عظام نیز فرموده‌اند: بودن مرد و زن نامحرم در جای خلوت، جایز نیست و احتیاط در نماز نخواندن در آن جاست. (توضیح المسائل مراجع، ج ۱، مسئله ۸۸۹)

۳-۲. رعایت پوشش اسلامی

پوشش زن یکی از بهترین وسایل صیانت او و عدم تعرض دیگران به او می‌باشد. از دیدگاه اسلام حجاب حافظ شخصیت، کیان و ارزش و اعتبار زن است. در وی آرامش و سکون ایجاد می‌کند و او را از تعرض و هرج و مرج باز می‌دارد؛ موجب می‌شود که او محوری برای کانون گرم یک خانواده باشد، نه معرضی برای تعرض هر بوالهوس و هرزه.



این امر تنها مربوط به زنان بزرگسال نمی باشد بلکه دختران بهتر از مرحله کودکی که خوب و بد را می فهمند، حجاب خود را رعایت نمایند.
شهید مطهری می نویسد:

حقیقت امر این است که در مسأله پوشش - و به اصطلاح عصر اخیر، حجاب - سخن در این نیست که آیا زن خوب است پوشیده در اجتماع ظاهر شود یا عریان؟ روح سخن این است که آیا زن و تمتعات مرد از زن باید رایگان باشد؟ آیا مرد باید حق داشته باشد که از هر زنی در هر محفلی حداکثر تمتعات را ببرد یا نه؟ اسلام که به روح مسائل می نگرد جواب می دهد: خیر. مردان فقط در محیط خانوادگی و در کادر قانون ازدواج و همراه با یک سلسله تعهدات سنگین می توانند از زنان به عنوان همسران قانونی کامجویی کنند، اما در محیط اجتماع استفاده از زنان بیگانه ممنوع است؛ و زنان نیز از اینکه مردان را در خارج از قانون خانوادگی کامیاب سازند، به هر صورت و به هر شکل ممنوع می باشند. (مطهری، مسئله حجاب، ص ۸۲)

در چند جای قرآن مجید، خداوند متعال زنان را امر به حجاب فرموده اند. از جمله در آیه سی و یکم سوره نور آمده است:

«وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ...» آن ها باید خمارهای خود را بر سینه های خود بيفکنند.»

راغب می گوید: اصل خمر پوشاندن چیزی است و به هر چیزی که با آن و به وسیله آن پوشانده می شود، خمار گویند، ولی خمار در سخنان معمولی اسمی است برای روپوشی که زنان سر خود را با آن می پوشانند. جمع آن خمر است. (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ج ۱، ص ۷۰۷)

علامه طباطبایی در تفسیر این جمله می نویسد:

کلمه خُمُر به دو ضمه، جمع خمار است و خمار آن جامه است که زن سر خود را با آن می پیچد و زاید آن را به سینه اش آویزان می کند و کلمه جیوب جمع جیب (به ضم جیم و سکون یاء) معنایش معروف است و مراد از جیوب سینه ها است و معنا این است که به

زنان دستور بده تا اطراف مقنعه‌ها را به روی سینه‌های خود انداخته آن را بپوشانند. (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه)

آیات اصلی مربوط به پوشش در سوره نور آمده است. البته آیاتی چند هم در سوره "احزاب" است که برخی از آن‌ها درباره حفظ حریم عفاف است. در آیه پنجاه و نهم سوره احزاب آمده است:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَٰلِكَ أَذْنٰى أَنْ يَعْرِفْنَ فَلَآ يُوْذِينَ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا؛ ای پیامبر، به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو جلباب‌های خود را بر خویش فرو افکنند. این کار برای این‌که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، بهتر است و خداوند همواره غفور و رحیم است»
در "تفسیر علی بن ابراهیم" در شأن نزول این آیه آمده است:

آن ایام زنان مسلمان به مسجد می‌رفتند و پشت سر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نماز می‌گزارند. هنگام شب موقعی که برای نماز مغرب و عشاء می‌رفتند، بعضی از جوانان هرزه و اوباش بر سر راه آن‌ها می‌نشستند و با مزاح و سخنان ناروا آن‌ها را آزار می‌دادند و مزاحم آن‌ها می‌شدند. آیه فوق نازل شد و به آن‌ها دستور داد حجاب خود را به طور کامل رعایت کنند تا به خوبی شناخته شوند و کسی بهانه مزاحمت پیدا نکند. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۲۶)

در این که جلباب چه نوع لباسی را می‌گویند، کلمات مفسرین و اهل لغت مختلف است و به دست آوردن معنای صحیح کلمه دشوار می‌باشد. معنای مختلفی که برای جلباب ذکر شده به این شرح است: در المنجد می‌نویسد: جلباب پیراهن یا لباس گشاد است.

در مفردات راغب آمده است: "جلباب یعنی پیراهن و روسری."

در لسان العرب می‌نویسد: «جلباب جامه‌ای است که از چارقد بزرگ‌تر و از عبا کوچک‌تر. زن به وسیله آن سر و سینه خود را می‌پوشاند. (این منظور، لسان العرب، ج ۲، ص

مرحوم طبرسی (ره) در قسمت شرح لغت می‌نویسد: «جلباب مقنعه و روسری زن است که سر و صورت او را می‌پوشاند؛ وقتی که برای حاجتی بیرون می‌رود.» آن گاه در ضمن تفسیر آیه می‌گوید:

ای پیامبر، به همسران و دختران و زنان مؤمن بگو، پس بپوشانند موضع گردن و سینه خود را با روپوشی که زن‌ها بر سر می‌اندازند.
علامه طباطبایی در این باره چنین گفته است:

کلمه جلابیب جمع جلباب است و آن جامه‌ای است که یا سرتاسری است و تمامی بدنش را می‌پوشاند و یا روسری مخصوص است که صورت و سرش را ساتر می‌شود و منظور از جمله یدنین علیهن من جلابیبهن این است که آن طوری بپوشند که زیر گلو و سینه‌هایشان در انظار ناظرین پیدا نباشد. (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۵۳۲-۵۳۱)

آن چه صحیح‌تر به نظر می‌رسد این است که در اصل لغت، کلمه جلباب شامل هر جامه وسیع می‌شده است، ولی غالباً در مورد روسری‌هایی که از چارقد بزرگ‌تر و از ردا کوچک‌تر بوده است، به کار می‌رفته است. ضمناً معلوم می‌شود که دو نوع روسری برای زنان معمول بوده است: یک نوع روسری‌های کوچک که آن‌ها را خمار یا مقنعه می‌نامیده‌اند و معمولاً در داخل خانه از آن‌ها استفاده می‌کرده‌اند؛ نوع دیگر روسری‌های بزرگ که مخصوص خارج منزل بوده است.

در تفسیر نمونه آمده است: «منظور از "یدنین" این است که زنان "جلباب" را به بدن خویش نزدیک سازند تا درست آن‌ها را محفوظ دارد، نه این که آن را آزاد بگذارند، به طوری که گاهی کنار رود و بدن آشکار گردد و به تعبیر ساده خودمان، لباس خود را جمع و جور کنند» (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ذیل آیه شریفه مورد بحث)

اما این که بعضی خواسته‌اند از این جمله استفاده کنند که صورت را نیز باید پوشانید، هیچ دلالتی بر این معنی ندارد و کمتر کسی از مفسران پوشاندن صورت را در مفهوم آیه داخل دانسته است.

به هر حال از این آیه استفاده می‌شود که حکم "حجاب و پوشش" برای آزادی زنان قبل از این زمان نازل شده بود؛ ولی بعضی از روی ساده‌اندیشی مراقب آن نبودند. آیه فوق تأکید می‌کند که در رعایت آن دقیق باشند. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۲۹-۴۲۸)

اما مطلب دوم یعنی بحث در علّی که برای این دستور ذکر شده است، در این زمینه دو نظر وجود دارد: گروهی از مفسّرین گفته‌اند: «در آن زمان معمول بوده است که کنیزان بدون پوشیدن سر و گردن از منزل بیرون می‌آمدند و از آن‌جا که از نظر اخلاقی وضع خوبی نداشتند، گاهی بعضی از جوانان هرزه مزاحم آن‌ها می‌شدند، در این‌جا به زنان آزاد مسلمان دستور می‌دهد که حجاب اسلامی را کاملاً رعایت کنند تا از کنیزان شناخته شوند و بهانه‌ای برای مزاحمت به دست هرزگان ندهند. بدیهی است مفهوم این سخن آن نیست که او باش حق داشتند مزاحم کنیزان شوند، بلکه منظور این است که بهانه را از دست افراد فاسد بگیرند.

احتمال دوم این‌که: زنان مسلمان در پوشیدن حجاب سهل‌انگار و بی‌اعتنا نباشند مثل بعضی از زنان بی‌بندوبار که در عین داشتن حجاب آن‌چنان بی‌پروا و لاپرواہی هستند که غالباً قسمت‌هایی از بدن‌های آنان نمایان است و همین، توجّه افراد هرزه را به آن‌ها جلب می‌کند. (همان، ص ۴۲۸-۴۲۷)

از آن‌جا که نزول این حکم جمعی از زنان با ایمان را نسبت به گذشته پریشان می‌ساخت، در پایان آیه می‌افزاید: «وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا؛ «خداوند همواره غفور و رحیم است.» هرگاه از شما تاکنون در این امر کوتاهی شده، چون بر اثر جهل و نادانی بوده است، خداوند شما را خواهد بخشید. توبه کنید و به سوی او باز گردید و وظیفه پوشش را به خوبی انجام دهید. (همان، ص ۴۲۹)

آیه دیگری که در رابطه با حجاب مطرح می‌شود، آیه پنجاه و سوم سوره "احزاب" است. در این آیه، کلمه حجاب ذکر شده است. در کلمات قدما هر جا سخن از آیه حجاب است، مقصود همین آیه است. در بخشی از این آیه آمده است:



«... وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ...»؛ هنگامی که چیزی از وسایل زندگی [به عنوان عاریت] از آن‌ها [همسران پیامبر] می‌خواهید، از پشت پرده بخواهید، این کار دل‌های شما و آن‌ها را پاک‌تر می‌دارد...» علامه طباطبایی درباره این جمله، چنین آورده است:

ضمیر "هن" به همسران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برمی‌گردد و درخواست متاع از ایشان کنایه است از این که مردم با ایشان درباره حوایجی که دارند، سؤال کنند؛ و معنایش این است که اگر به خاطر حاجتی که برایتان پیش آمده، ناگزیر شدید با یکی از همسران آن جناب، صحبتی بکنید، از پس پرده صحبت کنید: «ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ» این جمله مصلحت حکم نامبرده را بیان می‌کند و می‌فرماید برای این که وقتی از پشت پرده با ایشان صحبت کنید، دل‌هایتان دچار وسوسه نمی‌شود و در نتیجه دل‌هایتان را پاک‌تر نگه می‌دارد. (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۵۲۸)

در تفسیر نمونه چنین آمده است: «این امر در میان اعراب و بسیاری مردم دیگر معمول بوده و هست که به هنگام نیاز به بعضی از وسایل زندگی، موقتاً از همسایه به عاریت می‌گیرند. خانه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز از این قانون مستثنا نبوده و گاه و بیگاه می‌آمدند و چیزی از همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به عاریت می‌خواستند. روشن است که قرار گرفتن همسران پیامبر در معرض دید مردم - هر چند با حجاب اسلامی باشند - کار خوبی نبود، لذا دستور داده شده که از پشت پرده یا پشت در بگیرند. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۰۳-۴۰۱)

منظور از "حجاب" در این آیه، پوشش زنان نیست، بلکه حکمی اضافه بر آن است که مخصوص همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده است و آن این که مردم موظف بودند به خاطر شرایط خاص همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هرگاه می‌خواهند چیزی از آنان بگیرند، از پشت پرده باشد و آن‌ها حتی با پوشش اسلامی در برابر مردم در این گونه موارد ظاهر نشوند. البته این حکم درباره زنان دیگر وارد نشده و در آن‌ها تنها رعایت پوشش کافی است.

استاد مطهری می‌نویسد: «استعمال کلمه حجاب در مورد پوشش زن یک اصطلاح نسبتاً جدید است. در قدیم و مخصوصاً در اصطلاح فقها کلمه "ستر" که به معنی پوشش است به کار رفته است. فقهاء چه در کتاب الصلوة و چه در کتاب النکاح که متعرض این مطلب شده‌اند، کلمه ستر را به کار برده‌اند، نه کلمه حجاب را.» (مطهری، مسئله حجاب، ص ۷۹)

بهتر این بود که این کلمه عوض نمی‌شد و ما همیشه همان کلمه "پوشش" را به کار می‌بردیم؛ زیرا چنان‌که گفتیم معنی شایع لغت حجاب، پرده است. همین امر موجب شده که عده زیادی گمان کنند که اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد و بیرون نرود.

وظیفه پوشش که اسلام برای زنان مقرر کرده است، بدین معنی نیست که از خانه بیرون نروند. زندانی کردن و حبس زن در اسلام مطرح نیست. در برخی از کشورهای قدیم، مثل ایران قدیم و هند، چنین چیزهایی وجود داشته است؛ ولی در اسلام وجود ندارد. پوشش زن در اسلام این است که زن در معاشرت خود با مردان، بدن خود را بپوشاند و به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازد.

۳-۳. وقار و متانت در گفتار و کردار

از مهم‌ترین راهکارهای تقویت حیا و دوری از بی‌عفتی رعایت وقار و متانت در گفتار و کردار است، استاد مطهری می‌گوید:

گاهی وضع لباس، راه رفتن و سخن گفتن زن، معنی‌دار است و به زبان بی‌زبانی می‌گوید دلت را به من بده، در آرزوی من باش، مرا تعقیب کن... گاهی برعکس با بی‌زبانی می‌گوید دست تعرض از این حریم کوتاه است (مطهری، مسئله حجاب، ص ۱۷۸)

اسلام زنان را از انجام این‌گونه حرکات که موجب تحریک و تهییج مردان می‌شود، شدیداً نهی کرده است. در بخشی از آیه سی‌ویکم سوره نور آمده است:



«وَلَا يَضْرِبَنَّ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ؛ زنان به هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود؛ و صدای خلخال که بر پا دارند به گوش رسد.»

مرحوم طبرسی در تفسیر این جمله گفته است:

قبلا زن‌ها پاها را به زمین می‌زدند که صدای خلخال آن‌ها شنیده شود. قرآن کریم آن‌ها را از این کار نهی کرد. برخی گویند مقصود این است که پاها را در موقع راه رفتن طوری حرکت ندهند که خلخال آن‌ها آشکار گردد یا صدای خلخال آن‌ها شنیده شود. (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه)

آری زنان مؤمن در رعایت عفت و دوری از اموری که آتش شهوت را در دل مردان شعله‌ور می‌سازد و ممکن است منتهی به انحراف از جاده عفت شود، آن‌چنان باید دقیق و سخت‌گیر باشند که حتی از رساندن صدای خلخال که در پای دارند، به گوش مردان بیگانه خودداری کنند و این گواه باریک‌بینی اسلام در این زمینه است. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۴۱)

نرم سخن گفتن زن گاهی از بی‌حجابی و بی‌پردگی اغواکننده‌تر است و از این جهت خداوند متعال همسران پیامبر اکرم را از آن نهی کرده و به طریق اولی دیگران را. خداوند متعالی در قرآن کریم می‌فرماید:

«فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا؛ هوس‌انگیز سخن نگویند که بیماردلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگویند»
علامه طباطبایی در تفسیر این قسمت چنین گفته است:

در این جمله ایشان را از خضوع در کلام نهی می‌کند و خضوع در کلام به معنای این است که در برابر مردان آهنگ سخن گفتن را نازک و لطیف کنند تا دل او را دچار ریه و خیال‌های شیطانی نموده و شهوتش را برانگیزند و در نتیجه آن مردی که دلش بیمار است، به طمع بیفتد و منظور از بیماری دل، نداشتن نیروی ایمان است؛ آن نیرویی که آدمی را از میل به سوی شهوات باز می‌دارد و سپس می‌گوید «وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» یعنی سخن معمول و

مستقیم بگویند؛ سخنی که شرع و عرف اسلامی «نه هر عرفی» آن را پسندیده دارد و آن سخن است که تنها مدول خود را برساند نه اینکه کرشمه و ناز را بر آن اضافه کنی تا شنونده علاوه بر درک مدلول آن دچار ریه هم بشود. (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۴۸۲)

دستوری که در رابطه با عفت در این آیه آمده است، اشاره به یک نکته باریک می‌کند و آن اینکه به هنگام سخن گفتن، جدّی و خشک و معمولی باشید؛ نه همچون زنان کم شخصیت که سعی دارند با تعبیرات تحریک کننده که گاه توأم با ادا و اطوار مخصوصی است، افراد شهوتران را به فکر گناه می‌افکنند.

تعبیر الّذی فی قلبه مرض «کسی که در دل او بیماری است» تعبیر بسیار گویا و رسایی است از این حقیقت که غریزه جنسی در حدّ تعادل و مشروع عین سلامت است، اما هنگامی که از این حد بگذرد، نوعی بیماری خواهد بود؛ تا آن‌جا که گاه به سر حدّ جنون می‌رسد که از آن تعبیر به جنون جنسی می‌کنند و امروز دانشمندان انواع و اقسامی از این بیماری روانی را که بر اثر طغیان این غریزه و تن در دادن به انواع آلودگی‌های جنسی در محیط‌های کثیف به وجود می‌آید، در کتب خود شرح داده‌اند.

در پایان آیه می‌گوید: و قلن قولاً معروفاً؛ «شما باید به صورت شایسته‌ای که مورد رضای خدا و پیامبران و توأم با حق و عدالت باشد، سخن بگویید» در حقیقت جمله لا تخضعن بالقول، اشاره به کیفیت سخن گفتن دارد و جمله قلن قولاً معروفاً اشاره به محتوای سخن.

البته "قول معروف" معنی وسیع و گسترده‌ای دارد که علاوه بر آن‌چه گفته شد، هرگونه گفتار باطل و بیهوده و گناه آلوده و مخالف حق را نفی می‌کند. ضمناً جمله اخیر می‌تواند توضیحی برای جمله نخست باشد: مبدا کسی تصوّر کند باید برخورد زنان پیامبر با مردان بیگانه مودبانه و دور از ادب باشد، بلکه باید برخورد شایسته و مؤدبانه و در عین حال بدون هیچ‌گونه جنبه‌های تحریک‌آمیز باشد. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۹۰-)

۲۸۹) زیرا نرم‌گویی که باعث اغواء و طمع مرد می‌شود، حجابی است که مربوط به چشم نیست، بلکه مربوط به گوش است.

۳-۴. چشم فرو بستن از نگاه به نامحرم

یکی از مهمترین آفات عفاف و حیا، چشم‌چرانی است؛ و راهکار رفع آن نیز چشم فرو بستن از نگاه به نامحرم است، خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» (نور/ ۳۰) به مؤمنان بگو چشم‌های خود را [از نگاه به نامحرم] فرو گیرند و فروج خود را حفظ کنند، این برای آن‌ها پاکیزه‌تر است، خداوند از آن‌چه انجام می‌دهید آگاه است.»

یغضوا از ماده "غض" بر وزن خز، در اصل به معنی کم کردن و نقصان است و در بسیاری از موارد در کوتاه کردن صدا یا کم کردن نگاه گفته می‌شود. در این آیه کلمه "ابصار" که جمع بصر است، به کار رفته است. فرق است بین کلمه "بصر" و کلمه "عین"، همان‌طور که در فارسی هم فرق است بین کلمه "دیده" و کلمه "چشم". عین که فارسی آن چشم است، نام عضو مخصوص و معهود است با قطع نظر از کار آن، ولی کلمه بصر و همچنین فارسی آن دیده، از آن جهت به چشم اطلاق می‌شود که کار مخصوص دیدن ابصار از آن سر می‌زند. لذا این دو کلمه اگر چه اسم یک عضو می‌باشند، چون عنایت به کار چشم یعنی عمل دیدن است، کلمه ابصار به کار رفته است نه کلمه عیون. (مطهری، مسأله حجاب، ص ۱۳۶-۱۳۷)

در تفسیر نمونه بعد از بیان معنی واژه "غض" چنین آمده است:

بنابراین آیه نمی‌گوید مؤمنان باید چشم‌هاشان را فرو بندند، بلکه می‌گوید باید نگاه خود را کم و کوتاه کنند؛ و این تعبیر لطیفی است به این منظور که اگر انسان به‌راستی هنگامی که با زنان نامحرمی روبرو می‌شود، بخواهد چشم خود را به کلی ببندد، ادامه راه رفتن و مانند آن برای او ممکن نیست؛ اما اگر نگاه را از صورت و اندام او برگیرد و چشم خود را پایین اندازد، گویی از نگاه خویش کاسته است و آن صحنه‌ای را که ممنوع است، از

منطقه دید خود به کلی حذف کرده است. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ذیل آیه) قرآن نمی‌گوید از چه چیز چشمان خود را فرو گیرند و به اصطلاح متعلق آن فعل را حذف کرده تا عموم را افاده کند؛ یعنی از مشاهده تمام آن چه نگاه به آن‌ها حرام است، چشم بگیرید.

مفهوم آیه فوق، این نیست که مردان در صورت زنان خیره نشوند تا بعضی از آن چنین استفاده کنند که نگاه‌های غیر خیره مجاز است. انسان به هنگام نگاه کردن، معمولاً منطقه وسیعی را زیر نظر می‌گیرد. هرگاه زن نامحرمی در حوزه دید او قرار گرفت، چشم را چنان فرو گیرد که آن زن از منطقه دید او خارج شود؛ یعنی به او نگاه نکند، اما راه و چاه خود را ببیند و این که "غض" را به معنی کاهش گفته‌اند، منظور همین است.

علامه طباطبایی ذیل این آیه چنین آورده است:

این آیه به جای این که نهی از چشم‌چرانی کند، امر به پوشاندن چشم کرده و فرقی ندارد؛ زیرا آن امر، این نهی را هم افاده می‌کند و چون مطلق است، نگاه به زن اجنبی را بر مردان و نگاه مرد اجنبی را بر زنان تحریم فرموده. «(طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه)

دومین دستور در آیه فوق مسئله حفظ فرج است.

علامه طباطبائی در ذیل این قسمت از آیه چنین گفته است: و جمله «و یحفظوا فروجهم» نیز به معنای این است که به ایشان امر کن تا فرج خود حفظ کنند و کلمه فرجه و فرج به معنای شکاف میانه دو چیز است که با آن از عورت کنایه آورده‌اند و در قرآن کریم هم که سرشار از اخلاق و ادب است، همیشه این کنایه را استعمال کرده؛ به طوری که راغب گفته و در عرف هم به خاطر کثرت استعمال مانند نص و اسم صریح برای عورت شده است. و مقابله میان جمله «یغضوا من ابصارهم» با جمله «یحفظوا فروجهم» افتاده، این معنا را می‌رساند که مراد از حفظ فروج، پوشاندن آن از نظر نامحرمان است، نه حفظ آن از زنا و لواط که بعضی پنداشته‌اند. (همان، ص ۱۵۹)

در تفسیر قمی در این زمینه حدیثی نقل شده است به این شرح:



«عن ابی عبدالله قال: کُلَّ آيَةٍ فِي الْقُرْآنِ فِي ذِكْرِ الْفُرُوجِ فَهِيَ مِنَ الزَّانَا لَا هَذِهِ الْآيَةُ فَانَّهَا مِنَ النَّظَرِ؛ (قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۰۱) هر آیه‌ای که در قرآن سخن از حفظ فروج می‌گوید منظور حفظ کردن از زنا است، جز این آیه که حفظ کردن از نگاه دیگران است.» (سیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۴۰)

استاد مطهری درباره این قسمت از آیه چنین گفته است: ممکن است مقصود این باشد که پاکدامن باشند و دامن خود را از هر چه که روا نیست نگهداری کنند، یعنی از زنا و فحشاء و هر کار زشتی که از این مقوله است. ولی عقیده مفسرین اولیه اسلام و همچنین مفاد اخبار و احادیث وارده این است که هر جا در قرآن کلمه حفظ فرج آمده، مقصود حفظ از زنا است، جز در این دو آیه که به معنای حفظ از نظر است و مقصود وجوب ستر عورت است. چه این تفسیر را بگیریم یا حفظ فرج را به معنی مطلق پاک‌دامنی و عفاف بگیریم، در هر حال شامل مسأله ستر عورت می‌باشد.

قرآن به دنبال دستور ستر عورت می‌فرماید: «ذلک ازکی لهم»، یعنی این برای ایشان پاکیزه‌تر است. پوشیدن عورت یک نوع نظافت و پاکی روح است.

قرآن با این جمله می‌خواهد فلسفه و منطق این کار را بیان کند. در حقیقت می‌خواهد پاسخی به اهل جاهلیت قدیم و جدید بدهد که این ممنوعیت‌ها را بی‌منطق نخوانند و متوجه آثار و منطق آن باشند.

بعد می‌فرماید: ان الله خیر بما یصنعون؛ «خدا به آن‌چه می‌کنند، آگاه است.» این در واقع اختطاری است برای کسانی که نگاه هوس‌آلود و آگاهانه به زنان نامحرم می‌افکنند و گاه آن را غیر اختیاری قلمداد می‌کنند

در آیه بعد به شرح وظایف زنان در این زمینه می‌پردازد. نخست به وظایفی که مشابه مردان دارند، اشاره کرده و می‌گوید: "و به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را فروگیرند [و از نگاه کردن به مردان نامحرم خودداری کنند] و دامن خود را حفظ نمایند: قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهنّ و یحفظن فروجهنّ... (نور/۳۱) و به این ترتیب "چشم‌چرانی"

همان گونه که بر مردان حرام است، بر زنان نیز حرام می باشد و پوشانیدن عورت از نگاه دیگران، چه از مرد و چه از زن برای زنان نیز همانند مردان واجب است.

۳-۵. آشکار نکردن زینت برای نامحرم

در آیه سی و یکم سوره مبارکه نور، خداوند می فرماید: «وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا؛ آن ها نباید زینت خود را آشکار سازند، جز آن مقدار که طبیعتاً ظاهر است.»

معنای کلمه "زینت" در عربی از معنای کلمه "زیور" فارسی اعم است؛ زیرا زیور به زینت هایی گفته می شود که از بدن جدا می باشد، مانند طلا و جواهر، ولی کلمه زینت هم به این دسته گفته می شود و هم به آرایش هایی که به بدن متصل است؛ نظیر سرمه و خضاب. (مطهری، مسأله حجاب، ص ۱۴۵)

علامه طباطبایی درباره این جمله چنین گفته است: کلمه ابداء به معنای اظهار است و مراد از زینت زنان، مواضع زینت است؛ زیرا خود زینت از قبیل گوشواره و دستبند، اظهارش حرام نیست، پس مراد به اظهار زینت، اظهار محل آن ها است. خدای تعالی از این حکم آن چه ظاهر است را استثناء کرده و در روایات آمده است که مقصود از آن چه ظاهر است، صورت و دو کف دست و قدم ها می باشد. (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه)

مرحوم طبرسی هم چنین نظری دارد و می گوید:

«مواضع زینت خود را برای اشخاص نامحرم ظاهر نکنند. بدیهی است که خود زینت را می شود نظر کرد. تنها وظیفه زن این است که مواضع زینت، مثل گوش و سینه و... را بپوشاند.» (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۱۲۷)

مفاد این دستور آن است که زنان نباید آرایش و زیور خود را آشکار سازند. سپس دو استثنای اول این است که: الا ما ظهر مهنا؛ یعنی جز زینت هایی که آشکار است. از این عبارت چنین استفاده می شود که زینت های زن دو نوع است: یک نوع زینتی است که آشکار است. نوع دیگر زینتی است که مخفی است؛ مگر آن که زن عمداً و قصداً بخواهد آن را آشکار کند. پوشانیدن زینت نوع اول واجب نیست، اما پوشانیدن زینت های نوع دوم واجب



است. این جا است که این پرسش به صورت یک مشکل پیش می آید که زینت آشکار کدام است و زینت نهان کدام؟

درباره این استثناء، از قدیم ترین زمان ها از صحابه و تابعین و ائمه معصومین (ع) سوال می شده و به آن جواب داده شده است.

مرحوم طبرسی در این باره می گوید درباره این استثناء سه قول است:

اول: این که مراد از زینت آشکار جامه ها است (جامه های رو)، مراد از زینت نهان پای برنجن و گوشواره و دستبند است. این قول از ابن مسعود صحابی معروف نقل شده است.

دوم: این که مراد از زینت ظاهره سرمه و انگشتر و خضاب دست است، یعنی زینت هایی که در چهره و دو دست تا مچ واقع می شود، این قول ابن عباس است.

سوم: این است که مراد از زینت آشکار، خود چهره و دو دست تا مچ است. این قول ضحاک و عطا است. (همان، ص ۱۲۷)

صاحب کشف در این زمینه می گوید: «زینت عبارت است از چیزهایی که زن خود را به آن ها می آراید، از قبیل طلا، سرمه، خضاب. زینت های آشکار از قبیل انگشتر، حلقه، سرمه و خضاب، مانعی نیست که آشکار بشود و اما زینت های پنهان از قبیل دست برنجن، پای برنجن، بازوبند، گردنبند، تاج، کمربند، گوشواره باید پوشانیده شود. مگر از عده ای که در خود آیه استثناء شده اند. در آیه پوشانیدن خود زینت های باطنه مطرح شده است، نه محل های آن ها از بدن. این به خاطر مبالغه در لزوم پوشانیدن آن قسمت ها از بدن است از قبیل ذراع، ساق پا، بازو، گردن، سر، سینه و گوش.» (زمخشری، الکشاف، ص ۲۳۰)

آن گاه وی پس از بحثی درباره موهای عاریتی که به موی زن وصل می شود و بحث دیگری درباره تعیین مواضع زینت ظاهره این بحث را پیش می کشد که فلسفه استثنای زینت های ظاهره از قبیل سرمه و خضاب و گلگونه و انگشتر و حلقه و مواضع آن ها از قبیل چهره و دو دست چیست؟ در جواب می گوید: فلسفه اش این است که پوشانیدن این ها حرج و کار دشواری است بر زن.

زن چاره‌ای ندارد از این‌که با دو دستش اشیاء را بردارد یا بگیرد و چهره‌اش را بگشاید. خصوصاً در مقام شهادت دادن و در محاکمات و در موقع ازدواج، چاره‌ای ندارد از این‌که در کوچه‌ها راه برود و خواه‌ناخواه از ساق با پایین‌تر، یعنی قدم‌هایش معلوم می‌شود، خصوصاً زنان فقیر (که جوراب و احیاناً کفش ندارند) و این است معنی جمله الا ما ظهر منها. در حقیقت مقصود این است؛ مگر آن‌چه عادتاً و طبعاً آشکار است و اصل اولی ایجاب می‌کند که آشکار باشد.»

در ادامه آیه آمده است: «وَلْيَضْرِبَنَّ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» و سپس می‌فرماید: «وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ...»؛ زینت‌های خود را آشکار نکنند؛ مگر برای شوهران و... این بخش از آیه استثنای دوم را در مورد آشکار کردن زینت بیان می‌کند. استثنای اول مقداری از زینت را که نمایان بودن آن نسبت به عموم افراد جایز است، معین کرد، اما این استثناء، اشخاص معینی را نام می‌برد که آشکار نمودن مطلق زینت برای آنان جایز است. در استثنای اول دایره مورد استثناء از نظر مواضع تنگ‌تر و از نظر افراد وسیع‌تر است و در استثنای دوم بر عکس است. غالب این اشخاص که در آیه نام برده شده‌اند، همه کسانی هستند که در اصطلاح فقه محارم خوانده می‌شوند

علامه طباطبایی می‌گوید: «کلمه بعوله به معنی شوهران است و طوایف هفتگانه‌ای که قرآن نام برده، محرم‌های نسبی و سببی هستند و اجداد شوهران، حکمشان حکم پدران ایشان و نوه‌های شوهران حکم فرزندان ایشان است.» (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه)

نتیجه

مقاله حاضر با بررسی راهکارهای رفع بی‌حیایی و بی‌عفاف در چارچوب آموزه‌های اسلامی، بر اهمیت حیا و عفت به مثابه پایه‌های اخلاقی و اجتماعی تأکید دارد. این راهکارها در سه سطح فردی، خانوادگی و اجتماعی طراحی شده‌اند و مبتنی بر منابع قرآنی، روایی و فقهی شیعه هستند. یافته‌های اصلی نشان می‌دهند که حیا و عفت نه تنها به عنوان

ارزش‌های دینی، بلکه به‌عنوان مکانیسم‌های محافظتی برای سلامت روانی و اجتماعی افراد عمل می‌کنند.

۱. سطح فردی:

ایمان به‌عنوان محور اصلی حفظ عفت شناخته شده است. باور به حضور دائمی خداوند و پاسخگویی در قیامت، نیروی بازدارنده‌ای در برابر تمایلات ناسالم ایجاد می‌کند. احادیثی مانند «کسانی که حیا ندارند، ایمان ندارند» (امام صادق علیه‌السلام) بر این ارتباط تأکید می‌کنند. همچنین، پرهیز از افراط و تفریط در ارضای غریزه جنسی، با تأکید بر ازدواج به‌موقع، به‌عنوان راه‌حلی تعادلی معرفی شده است. قرآن کریم با تشبیه همسران به «لباس» یکدیگر (بقره: ۱۸۷)، نقش ازدواج را در ایجاد آرامش و جلوگیری از انحرافات برجسته می‌سازد.

۲. سطح خانوادگی:

خانواده به‌عنوان نخستین نهاد تربیتی، مسئولیت انتقال ارزش‌های حیا و عفت را بر عهده دارد. رعایت حریم خصوصی والدین، جداکردن بستر کودکان و آموزش اصول اخلاقی از طریق الگوسازی رفتاری، از جمله توصیه‌های کلیدی است. آیاتی مانند «وَلْيَسْتَأْذِنُكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» (نور: ۵۸) بر لزوم احترام به حریم‌های خانوادگی حتی برای کودکان تأکید دارد. علاوه بر این، جلوگیری از مواجهه کودکان با صحنه‌های تحریک‌کننده، به‌منظور حفظ سلامت روانی آنان ضروری است.

۳. سطح اجتماعی:

ایجاد فضای سالم در جامعه از طریق رعایت حجاب، پرهیز از نگاه به نامحرم و کنترل عوامل تحریک‌کننده مورد تأکید قرار گرفته است. آیات قرآنی مانند «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» (نور: ۳۰) و «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» (نور: ۳۱)، نشان‌دهنده اهمیت پوشش به‌عنوان ابزاری برای صیانت از کرامت زن و کاهش تعرضات اجتماعی است. همچنین، الگوگیری از شخصیت‌هایی مانند

حضرت فاطمه (س) و حضرت زینب (س) که حتی در شرایط سخت اسارت، حیا و وقار خود را حفظ کردند، به عنوان سرمشق‌های عملی مطرح شده‌اند.

۴. چالش‌ها و پیشنهادها:

اگرچه این راهکارها از پشتوانه دینی و علمی برخوردارند، اجرای آنها در جامعه امروزی با چالش‌هایی مانند نفوذ رسانه‌های غیراخلاقی و تغییر الگوهای فرهنگی روبه‌روست. برای مقابله با این چالش‌ها، همکاری نهادهای آموزشی، خانواده و حکومت ضروری است. آموزش مهارت‌های اخلاقی در مدارس، تولید محتوای رسانه‌ای همسو با ارزش‌های اسلامی و تقویت قوانین حمایتگر در حوزه عفاف عمومی، از جمله اقدامات پیشنهادی هستند.

در نهایت، حیا و عفت نه تنها به عنوان تکالیف دینی، بلکه به عنوان ضرورت‌های اجتماعی برای حفظ سلامت روانی، کاهش آسیب‌های اخلاقی و تقویت پیوندهای خانوادگی شناخته می‌شوند. تلفیق این آموزه‌ها با نیازهای جامعه معاصر، نیازمند بازخوانی خلاقانه و تطبیق آنها با شرایط نوین است تا بتوان در مسیر تحقق جامعه‌ای متعادل و اخلاق مدار گام برداشت.

فهرست منابع

قرآن مجید

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۶۳ ش.
۲. اردستانی، صادق، اسلام و مسائل جنسی و زناشویی، تهران: زریاب، ۱۳۷۷ ش.
۳. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: بنیاد بعثت، ۱۳۷۳ ش.
۴. بحرانی، ابن میثم، تحف العقول، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۵. بلاغی، صدرالدین، برهان قرآن، تهران: امیرکبیر، چاپ ۱۱، ۱۳۹۱ ش.
۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۶۶ ش.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۰۹ ق.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالعلم، ۱۴۱۲ ق.
۹. ری شهری، محمد محمدی، میزان الحکمه، قم: دار الحديث، چاپ ۷، ۱۳۹۵ ش.
۱۰. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۱۱. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۱۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الخصال، تهران: کتابچی، ۱۳۷۷ ش.
۱۳. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۱۴. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، قم: حبيب، چاپ ۲، ۱۳۸۶ ش.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.

۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۶ ق.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، قم: نور وحی، ۱۳۸۶ ش.
۱۸. فلسفی، محمد تقی، گفتار فلسفی بزرگسال و جوان از نظر افکار و تمایلات، تهران: بنیاد معارف اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۱۹. فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر الصافی، تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۲۰. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، تهران: اسوه، ۱۳۶۳ ش.
۲۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۷ ش.
۲۲. قنبری همدانی، حشمت الله، از عاشورا تا اربعین، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۵ ش.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
۲۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۵. مطهری، مرتضی، مسأله حجاب، تهران: صدرا، چاپ ۱۱۴، ۱۳۹۶ ش.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ ش.
۲۷. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۰۸ ق.